

مطالعہ

معارف کھبانی

"مباحث متنوعہ"

"جزوہ نہم"

اثر قلم: بدیع اللہ فرید

لجنہ ملی مطالعات و انتشارات

مؤسسہ ملی مطبوعات امری

۱۳۲۲ بیچ

مقدمه

چندی قبل از یکی از دوستان مقیم شیراز نامه ای رسید که در آن مرقوم داشته بودند بوسیله بعضی دوستان غیر — بهائی اخیراً سوالاتی راجع به بعضی فقرات مندرج در کتب امری :

اولاً در خصوص عناوین و مدعای حضرت نقطه اولی جل ذکره ثانیاً درباره تأیید خاتمیت پیغمبرگرامی اسلام در آثار مبارکه بهائی، مطرح میگردد که گرچه پاسخ آنها بطور کلی بر عموم احبا روشن و واضح است و در کتب استدلالیه هم مطالب مشروح و مفصّلی در این قبیل موضوعات مندرج میباشد ولی خواسته — بودند پاسخی دیگر مستند به آثار مبارکه و بیانات متعالیه در توضیح مطالب مذکور تهیه و ارسال شود که بهمین ترتیب عمل شد و این شماره از نشریه "مطالعه معارف بهائی" را اختصاص بدرج نامه جوابیه مذکور داد شاید اطلاع آن برای بعضی از دوستان مفید فایده باشد .

دوست ارجمند

عطف به مرقومه مورخ ۵۳/۱۲/۲۶ در خصوص سؤالاتی که اشخاص غیربهاثی راجع به مندرجات بعضی از کتب امری مطرح ساخته اند باطلاع میرسد که نفوس منصف و بی غرض با اندکسی صرف وقت بسهولت میتوانند پاسخ سؤالات خود را در متون آثار مبارکه بدست آورده و به مرحله یقین و اطمینان برسند علمی مخصوص کسانیکه با روشن بینی و وسعت نظریه مقصد اصلی بی‌همتای روحانی توجه داشته و به اساس و روح ادیان الهی پی برده اند حل مشکلات و مبهمات جزئیّه برایشان سهل و آسان خواهد بود اتخاذ این ترتیب و روش یعنی روشن بینی و انصاف و داشتن روح تحقیق علمی برای مطالعه هر یک از ادیان و بهتضای روحانی و اجتماعی و علمی لازم و ضروری است و الا با تعصب و غرضورزی و عناد کسی نمیتواند محقق باشد و بحقیقت موضوعی پی برد + شما ملاحظه فرمائید اگر فی المثل شخص مدعی تحقیق درباره دیانت اسلام باشد و بدون توجه به طایفه و مقصد اصلی از تشریح دیانت و قطع نظر از روح عظیم الهی که در حقایق سوره آیات قرآن کریم جاری است و بدون بررسی مقتضیات محیط و زمان ظهور پیغمبر اسلام و ادبیات و عواطف

ورسوم دوره جاهلیت و بالاخره بدون عنایت به اساس معتقدات و عرفان و اخلاق و عملی که در ظلّ آندیات تاسیس شده است ، فقط قرآن را گشوده و سؤالاتی را راجع به بعضی از آیات کتاب مطرح سازد آیا چنین مطالعه محدود و سطحی او را به سرچشمه حقیقت و واقعیت دلالت خواهد کرد ؟ مسلماً خیر و این عدم موفقیت تازه در صورتیست که غرض و عنادی در کار نباشد و الا اگر تفحص در آیات و بیانات الهی بقصد مبارزه و افساد و انحراف ساده دلان و جستجوی وسائلی برای گمراه کردن نفوس باشد این خود بحثی جداگانه دارد و شما خود بخوبی میدانید پاسخهایی که به سؤالات این قبیل اشخاص مغرض و عنود و متظاهر به تحقیق و بی نظری داده میشود فقط جنبه اسکاتی و الزامی دارد و چون آنها قبل از هر تحقیق و تفحصی بطلان و بشری بودن امرالله را برای خود بعنوان يك اصل مسلم و قطعی انگاشته اند بنابراین ضمیر و فؤاد آنان محل تجلی انوار حقیقت نخواهد شد مگر آنکه بحول و قوه الهی قبلاً غرض و تعصب جای خود را به انصاف و حق طلبی دهد و لوح ضمیر از کدورت خود پسندی و عناد پاک شده و جلوه گاه حق و حقیقت گردد .

برای آنکه احبای الهی مخصوصاً جوانان عزیزبھائی که در معاشرت با دوستان غیربھائی خود مواجه با این قبیل سؤالات

هستند خود به حکمت ها و تہیینات مندرج در آثار الهیہ واقف شوند در این مکتوب به نقل قسمتی از فصل الخطاب کلمات مبارکہ و بیانات مرکز میثاق کہ مرتبط با سؤالات مطروحه در مرقومہ آن — دوست ارجمند است مبادرت مینماید و آنان را به این حقیقت متذکر میدارد کہ هیچ موضوع و مسئلہ ای در آثار مبارکہ مبہم و بدون جواب نماندہ است و علاقمندان دقیق و منصف کہ بنفسہ رجوع بہ آثار کردہ و در حرز خار حکمت و معارف بہائی تغمّس کنند خود بجواهر گرانہباد ست یافتہ و ہر موضوع مجمل و مبہمی بر آنان مکشوف و موجب مؤید یقین و اطمینان شان خواهد شد .

باری در مرقومہ جناب عالی اولاً بہ بعضی فقرات صحیقہ عدلیہ اشارہ شدہ است کہ حضرت نقطہ اولی جَلّ ذکرہ ضمن بیان معتقدات شیعہ اثنی عشریہ و بر شمردن نام ائمہ اطہار در آخر نام محمد بن حسن عسکری را نیز مرقوم داشته و مقام امام دوازدهم شیعیان را تایید و تحکیم فرمودہ اند .

و نیز اشارہ بہ بعضی فقرات دعای (الفین) از باب اعظم مندرج در ذیل کلمہ " الف " در جلد اول کتاب اسرار الآثار کردہ اند کہ طبق بیانات مذکور آن حضرت فقط ذکر عبودیت صرفہ محضہ کردہ و ادعای ولایت و نبوت و ہابیت و مقامات دیگر از این فیہل را از خود نفی نمودہ و وجود حجّت حقّ غایب را تصریح فرمودہ اند .

قبل از نقل بیانات مبارکہ توضیح این مطلب لازم است کہ

درباره پیمبران الهی و عبارت جامع تر مظاهر مقدسه الهیه
و کلماتی که از سماء مشیت ربانی بقلم آنان نازل شده است ازدو
نقطه نظر میتوان توجه کرد :

اول آنکه کلام مظاهر مقدسه متضمن وحی ربانی و روح قدسی
الهی است و بعلت شمول بر همین فیض الهی است که در عقول
و افکار مردم تاثیر فوق العاده کرده و بالاخره منشاء عرفان و اخلاق
جدید و تربیت و تمدن روحانی در عالم انسانی میشود .
دوم آنکه هر یک از مظاهر مقدسه برای افاضه روح الهی در
عالم ، نام و عنوان و اصطلاحاتی مخصوص را بکار برده اند که
معمولاً با اندیشه ها و معتقدات محیط ظهور سازگارتر بوده و بدین
مردم با آن اصطلاحات آشنائی قبلی داشته اند و لازم است -
بدین واقعیت توجه داشته باشیم که مرئیان آسمانی در بکار
بردن قوالب الفاظ برای ابلاغ فیض الهی و موقع و محل استعمال
عناوین همواره تدابیر و حکمت‌هایی بکار برده اند تا نفوسی که طی
سالها و قرون متمادی افکار و معتقداتشان در قالب آن الفاظ
و اصطلاحات شکل گرفته است از ظهور جدید و معارف بدیعی
مضطرب و متوحش نشده و از طریق مهانی ذهنی خودشان با -
تدابیر و حکمت الهی بعرفان مظهر ظهور فائز شده و با معارف و
مصطلحات جدید بتدریج آشنا شوند . و این مسلم است که هر
اندازه تعصبات و موهومات مردم در زمان ظهور شدید تر و عمیق

تر باشد لطف الهی چنین اقتضا میکند که همگامی و همراهی با آنان بیشتر بوده و در اعمال حکمت الهیه و معاشات با معتقدات نفوس محجوبه دقت و مراقبت زیاد تری بکار رود .
درست مثل آنکه شما بخواهید محل سکنای کسانی را که ماهها و سالهای متعادی در تاریکی مطلق بسر برده اند کاملاً روشن کنید بدیهی است اگر به آنها لطف و محبت داشته باشید یکباره و بدون مقدمه محیط زندگی آنان را با چراغهای پرنور روشن بخواهید کرد بلکه از ایجاد روزنه کوچک و یا نور بسیار ضعیف شروع کرده و بتدریج نور را اضافه میکنید تا چشمها کم بروشنائی عادت کرده و پس از مدتی بتوانند عالی ترین درجه آنرا تحمل کنند .

راجع به موضوع اول یعنی نزول وحی و فیض الهی بروجود مقدّس حضرت باب اعظم باید دانست که در کلیه آثار کثیره آن حضرت حتی در کتب و صحف نازل در سالهای اولیه ظهور مبارک در خلال تمام سوره آیات ، بقرات به نزول روح الهی و وحی ربّانی بر قلب منیر آن هیکل مکرم تصریح شده است و در اثر همان کیفیت و روح مودعه در کلمات حضرت نقطه اولی بود که نفوس طیبه زکیه کثیری منجذب و مفتون شده و از همان ابتدا و قطع نظر از القاب و عناوین مورد انتظار فرق مختلفه اسلامی ، بمیدان فدا شتافتند و با این آثار مال و جان و هستی خود تاریخ پر هیمنه

وجلال دوربایی را بوجود آوردند • بارادۀ الهی سر فصل جدیدی در تاریخ ادیان بزرگ عالم گشوده شد و بطلوع ربّ اعلیٰ ، سلطان رسل بر عرش ظهور مستوی گشت •

واینک برای مزید اطلاع و اطمینان آنجناب بدو اشواهدی از آیات حضرت نقطه اولی مخصوصاً از آثار اولیه آن دوره در — خصوص نزول وحی و روح الهی بر آن وجود مقدّس و سه — قسمتهائی از آثار مبارکه را در باره توضیح و تبیین بعضی از بیانات حکمت آمیز آن حضرت نقل مینمائیم :

۱ — در همان صحیفه عدلیّه که از اولین آثار دوره بانی و شامل معتقدات و مصطلحات شیعه اثنی عشریه است بیانات ذیل مسطور میباشد :

" و تا حال آنچه در کتاب عدل مشاهده شده — چهارده هزار آیه متقنه است که یک آیه آن در حجّیت کفایت میکند اهل ارض را لاجل آنکه به فطرت محض من — فضل الله از خزائن غیب جاری شده ای سائل صحیفه اعمال سنه ، چهارده باب است و کلّ آیات آن دو بیست و چهارده آیه میباشد بر کلّ علماء عرب و عجم عرض کن بحق خداوندی که حقّ است که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند بمثل یک باب آن نمیتوانند آورند چنانچه از بوم طلوع این امر

الی الآن بحق خداوندی که عالم است به کَلشیٰ یک آیه
از احدی ندیده ام
.....

کسی میتواند با این امر مقابله نماید که مثل صاحب این کتاب
قدرتی در او باشد که در جمیع عمر خود اگر بخواهد غیر از آیات الله
تکلم ننماید، در هر امر بتواند و عجزی در او نباشد (۱)

و در موضعی دیگر از همان صحیفه است قوله العزیز:
"..... و از آنجائی که قدرت کامله خداوندی تام است سوا
این آیه عظمی و حجّت کبری شئون لا هوتیه عجیبه بصاحب
این امر عطا فرموده که هر ذی روحی یقین نماید که این آیات بغیر
اذن خداوندی در حق احدی ممکن نیست و کدام حجّت
از این اعظمت راست که انسان به مقام روح مناجات که مقعد انس
با محبوب است رسیده باشد و اینکه در بعضی مقامات
تبدیل کلمات و در بعضی بخلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته
لاجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام بر
سبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده بل بنور الله صدر آن منشرح
به علوم الهیه شده (۲)

(۱) صفحات ۷ و ۸ صحیفه عدلیّه

(۲) صفحات ۹ و ۱۰ و ۱۲ صحیفه عدلیّه

٢ — در ضمن تفسیر سورہ کوثر کہ خطاب بہ آقا سید یحییٰ دارابی در شیراز نزول یافت آیات مبارکات ذیل و نظائر آن مسطور است قولہ تعالیٰ :

" یا یحییٰ فأت بآیة مثل تلك الآيات بالفطرة ان كنت ذی علم رشید ، قل یا ایہا الناس لا تفضحوا انفسکم فانّ الیوم لا یقدر احد ان یأتی بآیة من کتاب اللہ وانّی انا بذلک القسط اساعلم عما کنتم بہ تجهلون •

تلك آیات بیّنات من کتاب اللہ لقوم یؤمنون ، ولقد نزلنا فی ذلک الكتاب کلّ ما انتم تریدون وما انتم من بعد تسئلون وانّ الذّین یکفرون بآیات اللہ بعد ما آمنوا لم یکن اللہ لیغفر لهم ولا لیهدیهم ضربت علیہم الذّلة فی الحیوة الدّنیاء واولئک هم یوم القیمہ فی النار لیحضرون •

تلك آیات من کتاب العدل نزلناہا فی ذلک الكتاب لیعلم کلّ حکم القسط اس من لدن علیّ حکیم وکفی فیما ارشحناک — من کتاب اللّاهوت وحجّة الجبروت وآیات الملکوت وسطوة — النّاسوت لمن اراد ان یوزن بالقسط اس ذلک القسط اس القیم وسبحان اللہ عما یشرکون •

وانّی انا انا دی باذن اللہ فی جوالعماء ولبس لمانزل فی — قلبی بداء القضاء •••••

فهل من مبارز یبارزنی بآیات الرّحمن وهل من مبارز یبارزنی

ببينات الألسان وهل من ذي صيصية يقوم معى فى ميدان
الحرب بسيف اهل البيان وهل من ذي قوة يكتب مثل تلك
الآيات

٣— ودرضمن مناجاتهای جذاب و مؤثر و لطیف آن حضرت —
عبارات کثیرى حاکى از نزول وحى و اشراق علم الهى و همچنين
کمال تسليم و رضا و مظلوميت و تأثر از احتجاب و بعد نفوس وجود
دارد که از آن جمله است قوله العزيز :

" اللهم انك لتعلم ما ادعيت فى شأن الادينك الخا
لص
وما ظهرت فى حكم الا نعمتك التى انعمت على فان اذ اشكو
اليك بما جرى على القضاء بالامضاء فلم ادركيف تصبر فى حقى
بعد قدرتك و قهاريتك قد جعلنى حجة على الكل و نزلت على
آياتك و بينات كتابك و تعلم كل ما افترى المعتدون "

" يا الهى انت الذى عرفتنى نفسك بظهورك و الهمنى
ذكرك بتجلياتك ، انت الاقرب الذى لا يحول بينى و بينك
شيئى و انت الاله الذى لا يعجز فى قدرتك شيئى ف سبحانه
تقدست ذاتيتك من ان يصعد اليها على طير الا فئدة و الا وهام
و تعظمت ايتك من ان يرفع اليها على شوامخ الجوهريات من
اولى الالهاب "

" يا الهى من صنيع حكمتك قد جعلت حجتي فى
دينك بمثل حجة آيات محمد رسول الله صل الله عليه

والله لثلاث يشك في حقّ احد ولو اراد ان يؤمن من في الارض
كلّهم ليس لهم حجّة عندك ولولا يكن معها شيئي لن ينقص—
من حجّتك شيئي لأنك قد جعلت الحجّة آية علت على كلّ
الآيات ولا يقارنها شيئي من العلامات بهاتفتن
كل عبادك وتمحص اوليائك "

" فلك الحمد يا الهى بما تلهمنى خفيات آياتك
وتكرمنى فى كلّ حين نفحات آيامك وتجدبنى فى كلّ آن —
بعنايات وهما بيتك فما حلّى عندى من ذكرك وما جلّ عندى —
من فضلك وما اعظم لددى من رحمتك بك كنت ناطقًا بمحامد —
قد سك ثمّ بك كنت ذا كرا آلاء فردوسك ثمّ بك كنت شاكرًا لجلال
صدا بيتك "

٤ — ودرىكى از توقيعات نازل در اثنا سفرمكه است . قوله :
" تنزل الروح فى كل حين على قلبى ليتلو كتاب ربك فى
ما يشاء بلسان عربى فصيح "

٥ — در كتاب قيوم الاسماء (تفسير سوره يوسف) است قوله
تعالى :

الله الذى لا اله الا هو قد اوحى الى انه الحق من عند الله
وما قدر الله لكلماتنا فى شيئي من الكتاب على نقطة الباب —
تهديلاً (١)

" فَوَرَّبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَانِ هَذَا كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْحَقِّ

وَكَفَى بِاللَّهِ فِي عَهْدِهِ عَلَى الْحَقِّ بِالْحَقِّ شَهِيداً (۱)

" اللَّهُ قَدْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ مِنْ عِنْدِهِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ حَقَّ الذِّكْرِ -

بِالذِّكْرِ أَنَا نَحْنُ قَدْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْكِتَابَ عَلَيْكُمْ •

..... وَلَقَدْ يُوحَى إِلَيْكَ رَبِّكَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْكَبِيرِ " (۲)

" الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ عَلَى عَهْدِهِ بِالْحَقِّ لِيَكُونَ

لِلْعَالَمِينَ سَرَاجاً وَهَاجِئاً (۳)

این آیات مذکوره فقط نمونه ای از هزاران آیات جلیله

مهیمنه حضرت باب اعظم است که همه حاکی از فطری بودن

و من عند الله بودن کلمات آن حضرت است و اثبات میکند که

ضمیر و فواید آن حضرت مستقیماً محل ظهور و تجلی انوار پروردگار

میباشد و بالاخره صاحبان بینش و بصیرت را از حث و مجادله

درباره اینکه صاحب این کلمات بر طبق مصطلحات پیشینیان

چه مقام و عنوانی دارد بی نیاز میکند •

و از جمله آثار اولیه کتاب الروح است که در سفر حج موقع

حرکت بردن از قلم مبارک نازل شده است این کتاب مشتمل بر

(۱) سوره العهد

(۲) سوره الملك

(۳) سوره المشیه

بیش از چهارصد سوره کوتاه است و تقریباً در هیچ سوره ای از آن نیست که تصریح به نزول روح الهی بر قلب آن مظهر وحدانیت الهیه نشده باشد .

اما راجع به مطلب دوم یعنی عناوین و مقاماتی که حضرت ربّ اعلی در آثار مبارکه ذکر فرموده اند با اینکه مقصد اصلی و نهائی آن حضرت نجات مردم از محدودیت های فکری و توهمات بی اساس و اعتلا، نفوس به مقامی برتر از عالم اسماء بوده است معذک از ابتدای امر برای مماشات با نفوس ضعیفه و رفع استیحا شواضطراب آنان ، بموجب حکمت های بالغه الهیه و به متناسب با تاریکی افکار و اندیشه در محیط شیعی ایران ، در آثار اولیه ، عنوان بابیت و ذکریت بکار رفت و حتی در بعض موارد برای اسکات معاندین این عنوان و عناوین دیگر راهم من باب حکمت و تقیه از خود سلب فرمودند از جمله این موارد قسمتهائی در رساله " الفین " است که از جلد اول کتاب " اسرار الآثار " نقل کرده اند و نمیدانیم به توضیحی که مؤلف کتاب اسرار الآثار با فاصله بعد از نقل منتخباتی از رساله الفین اضافه کرده مراجعه شده است یا خیر؟ در صفحه ۱۸۲ مؤلف اسرار الآثار چنین توضیح داده است :

" و در این ابلاغیه (رساله الفین) که در سال دوم اظهار امر و بحوحه تقیه و ایام اکتفا به اظهار مقام علم محض فرو نشانند

مقاومت و معاندت ملاًها صاد فرمودند تمامت امور مورد نظر مخالفین خود حتی وجود محمد بن الحسن و حقیقت نواب خاصه و علماء حقیقه امتراکه هنوز انطواء کل راد شخصیت خود اظهارند اشتند تصدیق نمودند و تا حدی ببران فتنه را خاموش کرده به نشر اصول معرفت الهیه پرداختند " " و راجع به مقام بایبیت که بیشتر مورد نظر فرقه شیخیه بود و طاعت و حکمت ذکر آن در آثار رساله های اول ظهور ، در آثار بعدی آن حضرت توضیح لازم مذکور است و بطور کلی حضرت نقطه اولی پس از اظهار صریح قائمیت که در سال چهارم طلوع آن - بپراءظم اعلان شد طاعت صدور کلمات حکمت آمیز قبلی را بیان فرموده اند از آن جمله در رساله دلائل السبع است قوله العزیز: " و نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد . مقامی که اول خلق است و مظهر ربوبی انا الله چگونه خود را به اسم بایبیت قائم آل محمد ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب - اول حکم فرموده تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این مشابیه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند غافل نمایند " (۱)

و در توفیق دیگر است :

"وانتی قد اظهرت نفسی فی الابواب فی اربع سنین (۱)"
 و جمال قدم جلّ ذکره الاعظم راجع به بابت وهم حکمت
 مطالبی از قبیل آنچه در رساله الفین مذکور است چنین
 میفرماید قوله تعالی :

"همین ادّعی بابت حضرت اعلی روح ما سوا فداه مدّل
 و مظهر شوون ناس بوده هست در یک مقام بابت مخصوصه
 را از خود نفی فرموده اند چه که کلّ دروادی ظنون و اوها مواقف
 و قادر بر ادراک اشراقات آفتاب یقین به الامن شاء الله و در هر
 بیان که از مشرق اراده رحمن ظاهر اکثری در ذکر بعضی از
 نفوس قبل بوده و اگر خلق مستعد بود ند جز ذکر آفتاب حقیقی
 و سما معنوی از لسان و قلم آن حضرت جاری نمیشد چنانچه از
 بعضی آیات مبارکه مستفاد میشود * بلی رضیح رالحم مضر
 است سبحان من يعطی کلّ ذی حقّ حقّه " (۲)

سب
 راجع به درجات طلوع شمس طلعت اعلی و افاضه بر نفوس بتناً
 قابلیت و با احتجاب آنان در یکی از الواح جمال قدم این بیان
 مبارکه متعالیه نازل است " قوله الحکیم :

"انک ایقن بان ربک فی کلّ ظهور تجلی علی العباد علی
 مقدارهم مثلاً فانظر الی الشمس فاتها حین طلوعها عن افقها
 تكون حرارتها و اثرها قلیلة و تزداد درجه بعد درجه لیستاس

(۱) اسرار الآثار جلد اول صفحه ۲۴

(۲) مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۴۶

بها الاشياء قليلاً قليلاً الى ان يبلغ الى قطب الزوال ثم تنزل
بدراجٍ مقدرها الى ان يغرب في مغربها كل ذلك من حكمه
اله ان انتم من العارفين وانها لتطلع بخته في وسط السماء
يضر حرارتها الاشياء كذلك فانظر في الشمس المعاني لتكون
من المظلمين فانها لتشرق في اول فجر الظهور بالا نوار
التي قدراله لها ليحترق ارض العرفان من قلوب العباد لانهم
لن يقدرن ان يحملنها او يستعكس منها بل يضطربن منها
ويكونن من المعدومين لذا يستشرق عليهم على قدر عقولهم و
استعدادهم كما شهدتهم في اول الظهور ظهور ركن العلي
الاعلى في سنة الستين وانه قد ظهر في اول ظهوره بقميص البايه
وفي هذا المقام عرج نقطه القبول والاستعداد من كل شئ في
الى العلقه ثم بدل القميص بالولاية واصعد المكينات الى
المضغه وانتهى الدراج بسلطانه الى ان بلغهم الى مقام
خلقا آخر اذا تجلى عليهم باسم الربوبيه ونطق بانى انسا
اله لا اله الا هو العزيز المقتدر المتعالى العليم " (۱)

حضرت رب اعلى نیز مانند سایر پیمبران اولوالعزم دارای —
شریعت مستقل و اختیار مطلق بوده و اصولاً در اظهار امر
محدود و مقید به اسم و عنوان خاص نبوده اند و این ضعف

روحی و ایمانی مردم و لطف پروردگار نسبت به آنان بوده که موجب شده است آن مظهر عصمت کبری با وجود مقدس بودن از هر ^{اسم} وصفتی، مردم محیط ظهور را از طریق افکار و معتقدات قبلی — خودشان به سرچشمه هدایت و عرفان رهبری فرماید و این — قاعده و تربیت از سنن لن یتغیر الهی است که در موقع طلوع مظاهر مقدسه تنها نفوس معدودی بعرضه ظهور می آیند که مقدس آن شبهات الامم و بدون توجه به اوهام ملل قبل مفتون شمس حقیقت شده و باصل شجره الهیه آنچه از او ظاهر میشود ناظر باشد .

در کتاب جواهر الاسرار راجع به تسمیه مظهر وحدانیت الهیه به اسماء و اصطلاحات قبل چنین مسطور است قوله تعالی :

" ثم اعلم بان کلمات شهدت و سمعت بان شمس الحقیقه و النقطه الاولیه نسبت الی نفسه من اسماء القبل لم یکن ذلک الا من ضعف العباد و هندسه عوالم الایجاد و الاکل الاسماء و الصفات یطوفن حول ذاته و یدورن فی فناء حرمه بل هو ربی الاسماء و مظهر الصفات و مذوت الذوات و معین آیات و مطرز العلامات " (۱)

و این توضیح را نیز باید اضافه کرد که همراهی و معاشات بانفوس

ضعیفه و در بعضی موارد سخن گفتن بر طبق آراء و افکارشان
مخصوصاً در ایام اولیّه ظهور بهیچوجه با موضوع استقامت
آن جمال ازلی بر امر الهی منافات و مغایرتی ندارد زیرا بسیار
فرق است بین عمل کسی که در اثر هجوم اعداء و ضوضاء مخالفاً
بکلی مقصد و مرام را کنار گذاشته و با آنان همراه و همراز گردد
با گفتار حکمت آمیز نفس مقدسی که مدارا و ماساتش با نفوس
ضعیفه و معرضین و منکرین وسیله و مقدمه ای باشد برای —
خرق حجابات مردم و تشدید ظهور و تحکیم مقصد و مرام •
مثلاً همانطور که در طلوع شمس محمدی ماسات اولیّه آنحضرت
را با کفار قریش و بعداً مهاجرت از مکه به مدینه و با موضوع صلح
حدیبیه و تنظیم عهد نامه با کفار طبق نظر آنان را نتوان حمل
بر عدم استقامت آن مظهر الهی نمود، این قبیل بیانات —
حضرت باب اعظم هم تعارضی با اصل استقامت بر امر الهی
ندارد و گواه و شاهد این استقامت کبری صفحات تاریخ مؤمن
و منکر و موافق و مخالف است که همه مملوّ از شرح جانبازی و
فداکاری آن مظلوم عالم و هزاران منجد بان و مؤمنان جان بر
کف میباشد که با خون خود آسمانی بودن و الهی بودن امر
آن حضرت را به تحقیق و اثبات رساندند و همانطور که در ابتدای
این مقاله بعرض رسید در آثار کثیره و فیره آن حضرت به کرات
به مقام مظهریت و اصالت و شاریت تصریح گردیده از آنجمله

در دلائل السبع است :

"" مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور انسی

انا الله چگونه خود را با اسم بابیت ""

گرچه اهل بهاء با مطالعه آثار مبارکه و تعمق در معانی و مفاهیم آن خود از خلیج اسما گذشته و به بحر البحور حقیقت

واصل شده اند ولی از آنجا که در موقع مذاکره با دوستان غیر بهائی گاهی موضوع اعتقاد شیعیان راجع به ائمه اطهار

مورد بحث قرار میگیرد و مخصوصاً با استناد به بعضی از بیانات تأویلیه حضرت عبدالبهاء از تعداد ائمه و ارتباط آخرین

آنها با ظهور هیکل مکرم طلعت اعلی سؤال میشود لذا بی مناسبت نیداند که در خاتمه این مقال به نقل قسمتی از لوح

مبارک آن حضرت خطاب به حاجی صدرالصدور همدانی که در حل موضوع مورد نظر فصل الخطاب است مبادرت نماید .

"" اما مسئله امام دوازدهم چون در نفس احادیث

ائمه بحسب ظاهر مناقشه واقع در جاثی محمد بن الحسن

علیه السلام رانفس قائم موعود شمرند و در جاثی دیگر وحدیثی

دیگر وفات محمد بن الحسن علیه السلام و تولد قائم منتظر

را در آخر الزمان بیان میفرمایند پس بجهت توافق بین دو —

حدیث چاره از برای نفسی نه مگر آنکه تیقن نماید که امام دوازدهم،

قائم موعود در حیز ملکوت روحاً موجود بود و در يوم ظهور جسماً

مشهور گشت باین تجسم شخص ثانی گشت وان من شیئی الا
 عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم آنچه در حیز ملک ظاهر
 گرد اول در حیز ملکوت بوده و حکم وجود داشت . این
 مسؤله امام دوازدهم وقائم موعود در احادیث مسلسله بسیار
 متزلزل است اگر نفسی انصاف داشته باشد هیچک از این —
 روایات مختلفه متباینه متعارضه را اعتماد ننماید حضرات —
 شیعیان هر یک از ائمه اطهار را در پیومش قائم میدانستند و منتظر
 خروج او بودند بعد از حضرت امام حسن عسکری روسا ملاحظه
 کردند بنیاد و امید شیعیان بکلی ویران خواهد شد و مایوس و
 مضطرب خواهند گشت خواستند بوسیله ای نگهبان — داری
 کنند لهذا کنایه واستعاره و مجاز و تاویل بکار برده و روایات —
 مختلفه پدید ارشد و حقیقت حال این است که شیعیان بعد
 از امام حسن عسکری علیه السلام سه قسم شدند قسمی به
 امامت جعفر نادان تشبیه نمودند و او را تهتیت و تبریک به امامت
 گفتند و قسمی بکلی منصرف شدند و قسمی دیگر به غیب و بت
 تشبیه نمودند و هر روز منتظر خروج بودند هزار سال است که
 انتظار میکشند و هنوز کلال و ملال نیاورده اند سبحان الله
 ظهور حق با وجود آنکه به نص صریح من دون تفسیر و تاویل
 منصوص قرآن است قوله تبارک و تعالی :

" وجاء ربك والملك صفاً صفاً " در این شبهه نمایند و متزلزل

بنمایند و تاویل رکیک کنند و به روایاتی که در نهایت تزلزل است تشبّه نمایند و نصّ صریح گمارند و به آن معارضه کنند این چه بلاهت است و نادانی و این چه حماقت و سرگردانی و عليك التحیه و الثناء ع انتهی (۱)

اماد ریاسخ دو سؤال دیگر مربوط به صفحات ۱۱۹ کتاب بدیع و ۲۹۳ اشراقات که جمال قدم جل ذکره الاعظم خاتمیت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را تأیید فرموده اند باید دانست که ظهور حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابهی از لحاظ تطبیق با اشارات قرآن کریم مصداق ظهور ربّ و ظهور الله مذکور در آن سفر جلیل میباشد که اعظم و اعلی از رتبه نبوت یا ولایت است و اگر در بعضی آثار مبارکه مخصوصاً مناجاتهای حضرت باب و جمال مبارک ذکر ختم نبوت شده است من باب تعظیم و تجلیل از آن حضرت است و البته بدان معنی نیست که باب فیض الهی و رحمت پروردگار بعد از حضرت محمد مسدود میباشد . در لوحی از حضرت بهاء الله است قوله العظیم :

” بشارت عظمی که از قلم اعلی جاری و نازل آنکه و لکنه —
رسول الله و خاتم النبیین بکلمه مبارکه یوم یقوم الناس لربّ —
العالمین منتهی گشت ” انتهی

موضوع دیگر آنکه جناب عالی اطلاع دارید کتاب بدیع رساله ایست که مطالب آن از لسان مبارک حضرت بهاء الله جل ذکرة الاعلی در ایام ادرنه نازل شده و بوسیله یکی از مؤمنین مخلصین آقا محمد علی اصفهانی در جواب اعتراضات یکی از کسانی که مدعی ایمان بحضرت نقطه اولی ولی منکر طلوع من یظهره الله موعود بیان بوده ارسال گردیده است مطالب این کتاب کلاً خطاب به اهل بیان و برای رفع حجبات آنان است و با دلائل کثیره متقنه برای معرفی دورۀ بیان از آثار و توقیحات مبارکه استدلال شده و جلالت و عظمت من یظهر الله موعود بیان توضیح و تبیین و اثبات گردیده است .

در این رساله به اصح بیان و ابلغ تبیین و باستناد بیانات مبارکه حضرت نقطه اولی باهل بیان اتمام حجت شده است که مبادا با وجود تاکیدات و تحذیرات کثیره آنحضرت از ظهور من یظهره الله محتجب مانده و اعتراض و استعبار کنند و با حزن بر آن وجود مبارک وارد سازند در صفحه ۱۱۹ این کتاب راجع به اثبات عظمت و اختیار مطلقه موعود بیان و در توضیح یکی از بیانات باب اعظم میفرماید :

” مع آنکه منتهی رتبه هیاکل بشریه به رتبه نبوت است و اکثر این رتبه بلند اعلی رامحال دانسته اند که نفسی به آن مقام فائز شود مع ذلك میفرماید اگر آن ظهور اعظم اراده

فرماید جمیع ماعلی الارض را به این رتبه که اکمل مراتب بوده
نزد کل فائز میفرماید "....."

ملاحظه میفرمائید که از این بیان مبارک بهیچوجه این نتیجه
بدست نمیآید که باب ظهورات الهی بعد از انبیای سلف
مسدود میباشد و یا چون حضرت بهاء الله هم یکی از هیاکل
بشریه بوده اند پس ظهور ایشان هم محدود در عنوان نبوت
میباشد ، بلکه با توجه به تمام عبارت و مقایسه قسمت اول با
قسمت اخیر آن سهولت مستفاد میشود که مقصود بیان عظمت
ظهور موعود بیان و ترقی دوره تربیت و افاضه عام فیض الهی
در حد اعلائی خود میباشد بطوریکه میفرماید عظمت و اقتدار
آن ظهور اعظم بدرجه ایست که میتواند تمام نفوس بشریه را بمقام
و مرتبه ای که اکمل مراتب نزد عموم است فائز فرماید .

و این است قول نقطه بیان تبارک ذکره :

" فانه لویجعل ماعلی الارض نبیاً لیکون انبیاء عند الله (۱)"

و از این بیان مبارک معلوم میشود که مقصود از تکمیل ، تکمیل نسبی و
اضافی و ظهور استعداد کمال و ترقی است که پیروان ظهور
بعد در اثر عرفان و ایمان جدید نسبت به ظهور قبل حاصل میکنند ،
مثلاً کسانی که در مراحل عالی تحصیل دانش آموزدانشجو
هستند می توانند عنوان معلمی برای مراحل و مدارج پائین تر

داشته باشند و همچنین اگر بگوئیم بشر امروزه به منتهی درجه ترقی علمی و صنعتی رسیده است ، این دلیل بر آن نخواهد بود که در آینده بشر یا از این درجه فراتر نگذاشته و به ترقی و پیشرفت بیشتری نائل نگردد

به همین ترتیب ، اصل پیشرفت و کمال نسبی در مورد ادیان الهیه و وسعت دامنه توحید و عرفان در مکتب مظاهر مقدسه — الهیه نیز صادق است چنانکه در قرآن کریم درباره مقایسه بین پیغمبران الهی میفرماید :

" تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض " و در روایت منقول

از پیغمبر اکرم است :

" علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل " .

با مطالعه الواح مبارکه علی الخصوص کتاب مبارک ایقان — موضوع جمع و فرقی و مراتب توحید و تفصیل مظاهر مقدسه بنحو — جامع و مستدل معلوم و واضح میگردد امید است توفیق مطالعه آن آثار مقدسه نصیب گردد و زلال معارف الهیه را از سر چشمه اصلی آن بنوشیم .

این نکته نیز براهل ایمان و محققان منصف معلوم و واضح است که نه حضرت نقطه اولی و نه جمال اقدس الهی هیچکدام تحت عنوان نبی یا رسول مصطلح بین اهل اسلام ظاهر و طالع نشدند

بلکه این دو ظهور مبارک به ترتیب مصداق ظهور ربّ و ظهور الله موعود قرآن کریم و سایر کتب مقدسه میباشد که به ظهورشان نفخه اول و ثانی در صورت میدهند. کثیری از مردم منصعق شدند و در محدودیت الفاظ و اصطلاحات و توهمات و تعصبات گرفتار ماندند و قلیلی بروج الهی نجات یافته و بغضای جانفزا^ی ایمان بمظهر رحمن راه یافتند .

در همان کتاب بدیع مورد بحث در جواب سائل که گفته است طبق بیانات حضرت نقطه اولی هر ظهور بعد باید اعلیٰ از ظهور قبلی باشد این بیانات مندرج است قوله العظیم :

" اگر برانصاف مفتوح شود مشاهده مینماید که شبه این ظهور را بداع نیامده و پیشه بدک مانند من جروت الله المهیمن العزیز القذیر ففتح بصراک لتشهد بان جمال الظهور قد کان حینئذ مستقراً علی عرش العظمة والاستقلال و عن یمنه نقطه البیان بسلطان العزة والاجلال و عن یساره — محمد رسول الله بانوار الله العزیز المتعال و فی مقابلة الوجه قد قام الروح بقبیل من ملأ الا علی "

در کتب لغت در معنی لفظ نبی و رسول تعاریفی ضبط شده است که حکایت از آن دارد که مقام رسالت نسبت بمقام نبوت افضل و اعلیٰ میباشد در لغت نامه دهخدا اینها نقل از " تعریفات " چنین مندرج است :

" النبی • من اوحى اليه بملك او الهم في قلبه اوتبه بالرؤيا
الصالحه • فالرسول افضل بالوحي الخاص الذي فوق وحى
النبوة لان الرسول هو من اوحى اليه جبرائيل خاصه تنزل
الكتاب من الله " (۱)

بايد انصاف داد كه وقتى بين كلمه نبي و كلمه رسول چنين
نسبتى وجود دارد مسلم است كه يوم الله و ظهور الله مندرج
در قرآن كريم كه بظهور حضرت بها الله جل ذكره الاعلى در
عالم تحقق يافته است چه عظمى نسبت به ادوار قبل دارد كه
در واقع هزاران نبي و ولي و نظار آن بكلمه او خلق ميشود •
در خاتمه براى آنكه از اطاله كلام خود دارى کرده و آن دوست
ارجمند نيز از مبانى كلمه خاتميت و وجوه استعمال آن در آثار
مباركه كه مرتبط با اين موضوع است اطلاع حاصل كنند ،
تقاضا ميكنم مطالب مندرج در ذيل كلمه (خاتم) در جلد سوم
كتاب اسرار الاثار را مطالعه فرموده و در مضامين آن تدقيق
و توجه كامل فرمائيد •

(۱) لغت نامه دهخدا ذيل حرف ن صفحه ۳۳۰